

چراغ سوم - بگشیم چیغ و زلم داد که آزادی نیست!

[در طول چهل سال گذشته] بارها دیده‌ایم که رسانه‌های خارجی، برای زیر سؤال بردن تنها جمهوری دینی بر روی کره زمین، این شبهه را مطرح ساخته‌اند که **جمهوری اسلامی با «بحران مشروعیت» روبروست.**

طرح چنین اتهامی، از جانب دشمنان خارجی این جمهوری، البته عجیب نیست. چون همه می‌دانند که آنها به خاطر انقلاب اسلامی در ایران، چه چیزهایی را از دست داده‌اند. به جرأت می‌توان گفت سرنگون شدن محمدرضانیم پهلوی، کم‌ترین آسیبی بود که به خاطر این انقلاب، به غربی‌ها وارد شد. فراموشمان نشود که محمدرضانیم پهلوی (فرزند رضایک پهلوی و پدر رضایک پهلوی) کسی بود که خود غربی‌ها به او لقب ژاندارم دست‌نشانده غرب در منطقه خاورمیانه را داده بودند؛ منطقه خاورمیانه‌ای که - از بخت خوش یا بخت بد - همیشه تاریخ، یکی از مهم‌ترین مناطق جهان به لحاظ استراتژیک، اقتصادی و ژئوپلیتیک بوده و هست. کافست از روی محور زمان تا جنگ جهانی دوم به عقب برگردید و ببینید چرا ایران را «پل پیروزی متفقین» در آن جنگ نامیده‌اند. بعد در مسیر بازگشت به زمان حال، نگاهی دوباره به تاریخ جهان بیندازید و ببینید حساس‌ترین و پرتنش‌ترین منطقه جهان در تمام این سال‌ها، کدام منطقه بوده است. [وضعیت امروز خاورمیانه هم که گفتن ندارد. دور نیست که در کتاب‌های تاریخ بنویسند: در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ میلادی (۱۳۸۸ تا ۱۳۹۸ شمسی) یکی از سرنوشت‌سازترین جنگ‌های دوران اتفاق افتاد؛ جنگی که در آن محور ایران، روسیه و سوریه بر محور عربستان، آمریکا و اسرائیل، پیروز شد. ان شاء الله]

آنچه که عجیب می‌نماید، طرح همین اتهام - یعنی بحران مشروعیت در جمهوری اسلامی - از سوی رسانه‌های داخلیست. من مکرراً در رسانه‌ها و مطبوعات داخلی، با مقالاتی مواجه شده‌ام که با صراحت غریبی، مشروعیت نظام حکومتی ما را زیر سؤال برده و گفته‌اند: این نظام با بحران مشروعیت روبروست. یا دست کم گفته‌اند: مشروعیت نظام سخت متزلزل شده و با یک تلنگر فرو خواهد ریخت. [یادم می‌آید که در ایام ارائه این گفتارها - یعنی مقارن با وقایع تیرماه سال ۱۳۷۸، برخی از مطبوعات به قول خودشان دوم‌خردادی که بعدها نام زیبای اصلاح‌طلبی را حیف خود کردند، پر بود از مقالاتی با همین ادعا و حتی با همین عنوان!] نکته

عجیب‌تر برای من، همیشه این بوده که بسیاری از این مقالات، در رسانه‌ها و مطبوعات منتشر شده‌اند که اصرار دارند خود را پیرو خط امام خمینی بخوانند. بالاخره هم، نزدیک بوده شاخ دریاورم وقتی دیده‌ام که این اتهام بدتر از فحش ناموسی - یعنی «بحران مشروعیت» - در مطبوعات داخلی ما منتشر شده که هم‌زمان ادعا کرده‌اند در ایران آزادی بیان هم وجود ندارد. به قول شاعر:

بزنم تهمت و بهتان و چو گویند نزن
بکشم جیغ و زخم داد که آزادی نیست

اما مسئله «بحران مشروعیت»، فارغ از این‌که جمهوری اسلامی را با آن روبرو بدانیم یا ندانیم، از قضا یکی از مسئله‌هایست که بنده فکر می‌کنم شدیداً در آن مغالطه رخ می‌دهد. به همین جهت، باز کردن این موضوع، می‌تواند بسیار آموزنده و راهگشا باشد. اجازه دهید مثل هرانسان منطقی و خردمندی (بنده که از خرد و منطق بهره‌ای ندارم؛ دست کم اجازه دهید ادای خردمندان اهل منطق را در بیاورم!) بحث را با تعریف مفاهیم اولیه آن آغاز کنیم. اگر بخواهیم درباره «بحران مشروعیت» بحث کنیم، ابتدا لازمست به تعریف دقیق «مشروعیت» پردازیم. یعنی، دقیقاً روشن کنیم که «مراد ما از مشروعیت چیست؟».

برای احتراز از برخی مغالطه‌ها، لازمست همین ابتدا یادآوری کنم که «مشروعیت» مورد بحث امروز ما، نباید با «مشروعیت» به معنای شرعی بودن و دینی بودن، خلط شود. این دو مفهوم، دست کم در ابتدای بحث - یعنی جایی که ما الان قرار داریم - هیچ ارتباطی به هم نداشته و به قول منطقیون، صرفاً اشتراک لفظی دارند. بله، در آینده ممکن است درباره نسبت میان مشروعیت به معنی مورد بحث ما و مشروعیت به معنای مورد قبول دین بودن، حرف‌هایی بزنیم؛ اما فعلاً چنین بحثی موضوعیت ندارد. «مشروعیت» مورد بحث ما در این‌جا، اصطلاحیست در فلسفه سیاسی که امیدوارم هرچه جلوتر برویم، بهتر بتوانیم معنا و مفهوم آن را دریابیم.

برای این‌که بتوانیم به تعریف دقیقی از «مشروعیت» دست پیدا کنیم، باید بتوانیم بین مفهوم مشروعیت و ملاک مشروعیت، تفکیک قائل شویم. کسانی که نمی‌توانند این تفکیک مهم را انجام دهند، اولین کسانی هستند که در دام مغالطات گمراه‌کننده این بحث، گرفتار می‌شوند. [اگر از بنده پرسید، خدمتان عرض می‌کنم که نویسندگان «ویکی‌پدیای فارسی» و نیز کسانی

که مفهوم مشروعیت را صرفاً از طریق مراجعه به معادل لغوی آن در انگلیسی (Legitimacy) معنا می‌کنند و به تبع این‌ها، بسیاری از نویسندگان و گویندگان مشهور ما، از زمره این دسته از گرفتارشدگان در دام مغالطات، به حساب می‌آیند.]

توضیح این‌که، در هنگام بحث از مشروعیت، گاهی به دنبال تعریف معنای مشروعیت هستیم و گاهی می‌خواهیم بدانیم چگونه می‌توان فهمید که امری مشروع است یا نامشروع. بنابراین، سؤال «مشروعیت چیست؟» را به دو شکل می‌توان تلقی کرد. یکی به این شکل که: «مفهوم مشروعیت چه معنایی دارد؟» و دوم، به این شکل که: «چه چیزهایی دارای مشروعیت هستند و چه چیزهایی مشروعیت ندارند؟». به عبارت دیگر، وقتی کسی از مشروعیت سؤال می‌کند، گاهی منظورش اینست که: به‌طور کلی، هنگامی که درباره «مشروعیت» حرف می‌زنیم، مرادمان از معنی این اصطلاح چیست؟ و گاهی نیز منظورش اینست که: ملاک تشخیص مشروع یا نامشروع بودن چیزی، کدام است؟ اشتباه میان این دو نوع برداشت از سؤال «مشروعیت چیست؟»، می‌تواند بسیار گمراه‌کننده باشد.

به‌عنوان مثال، فرض کنید دو حکومت درباره مشروعیتشان با هم دعوا داشته باشند. یعنی این به آن می‌گوید حکومت تو نامشروع است؛ و او هم متقابلاً می‌گوید حکومت خودت نامشروع است. در این مجادله، قبل از هرچیز باید بینیم: آیا هر دوی آنها معنای مشترکی از لغت مشروعیت را در نظر دارند یا نه؟ اگر معنای مشترکی از مشروعیت را در نظر نداشته باشند، پس اصلاً دعوایشان بر سر چیست؟ اما اگر معنای مشترکی از مشروعیت را در نظر دارند، آن وقت باید سؤال بعدی را پرسیم و آن این‌که: از دیدگاه هر کدام از آنها، ملاک و مناط مشروعیت داشتن یک حکومت چیست؟ و چرا؟ یعنی پس از آن‌که معلوم شد دعوای آنها صرفاً یک نزاع لفظی نیست، آن وقت هرکس باید به این سؤال جواب دهد که: چگونه می‌توان یک حکومت مشروع را از یک حکومت نامشروع تمیز داد؟

خب؛ ابتدا به سراغ تعریف «مفهوم مشروعیت» برویم. مشروعیت به‌طور کلی یعنی توجیهی که یک حکومت یا یک نظام سیاسی یا یک دستگاه حاکمه دارد، در پاسخ به این سؤال که «چرا من حکومت می‌کنم؟». ببینید، شکی نیست که هر حاکمی، برای این سؤال که «چرا و به چه حقی من باید حکومت کنم و در سطح اجتماع، اعمال قدرت نمایم؟»، بالاخره توجیه و دلیلی دارد. حتی اگر از یک دیکتاتور هم پرسیم که «تو چرا حکومت می‌کنی؟ و چرا دیگران نباید به جای

تو حکومت کنند؟»، برای این سؤال جوابی خواهد داشت. مثلا شاید بگویند من حکومت می‌کنم، چون مانند پدرانم از خاندانی هستم که شایسته حکومتیم. (توجیهی که احتمالا پادشاهان مستبد، در گذشته ارائه می‌کرده‌اند) بنابراین در پاسخ سؤالی که گفتیم، توجیه و دلیلی ارائه می‌کند. حتی اگر بگویند من حکومت می‌کنم، برای این که من، من هستم و من ذاتا شایستگی حکومت بر دیگران را دارم، باز هم، توجیه و دلیلی برای اعمال قدرت خود ارائه داده است. این توجیه و دلیلی که ارائه می‌شود، صرف نظر از این که درست باشد یا غلط و ما با آن موافق باشیم یا موافق نباشیم، قائل شدن به نوعی مشروعیت است. پس مشروعیت توجیهی است که هر حاکمی برای حق حاکمیت خود، مطرح می‌سازد. بنابراین یک فرد دیکتاتور هم، در حقیقت به نوعی، برای حکومت خود مشروعیت قائل است. زیرا اعمال قدرت و حاکمیتش را به استناد دلایلی که ارائه می‌دهد، موجه می‌شمارد. درست است که دلایل او مورد قبول ما نیست اما بالاخره همین که ما و او در این خصوص اختلاف نظر داریم و با هم بحث می‌کنیم، نشان می‌دهد که موضوع مشترکی برای گفتگو وجود داشته؛ یعنی لغت و مفهوم مشروعیت در نزد ما و او معنای واحدی دارد، اما در مصادیق مشروعیت و ملاک تعیین مشروعیت، با هم اختلاف داریم. پس همان‌طور که گفتیم، مشروعیت، به‌طور کلی، عبارتست از استدلال و توجیهی که هر حکومت نسبت به حاکمیت و اعمال قدرت خود دارد.

اکنون سؤال مهم اینست که ملاک مورد قبول ما، برای مشروعیت یک حکومت چیست؟ یعنی: در میان استدلال‌های مختلفی که حکومت‌ها برای توجیه حاکمیت خود مطرح می‌سازند، کدام استدلال صحیح و کدام استدلال ناصحیح است؟ یا اگر دوست داری بگو: توجیه کدام حکومت در قبال حاکمیتی که اعمال می‌کند، از نظر ما توجیهی درست و کدام توجیه، نادرست است؟

توجه کنید: در این مرحله، هنوز در صدد قضاوت عملی در خصوص مشروعیت یا نامشروع بودن یک حکومت نیستیم. فعلا به دنبال تعیین ملاک منطقی برای بحث مشروعیت هستیم. مثلا فرض کنید یک حکومتی دموکراتیک بودن را ملاک مشروعیت بداند. ما فعلا کاری به این موضوع نداریم که آیا این حکومت، خودش حقیقتا دموکراسی را اجرا می‌کند یا نه. این موضوع بحث بعدی ماست. بحث ما فعلا بر سر اینست که: اگر قرار است دموکراسی، یا دیکتاتوری - یا هر نظریه دیگری - ملاک مشروعیت باشد، به چه دلیل این ملاک را پذیرفته‌ایم؟

بنابراین، صورت اصلی مسئله، در این جا اینست که: برای بحث در خصوص ملاک مشروعیت

یک حکومت، مبانی منطقی و ملاک‌های عقلانی ما کدام است؟ یعنی: **استدلالات ما در خصوص**

مشروعیت، منطقی، بر چه پایه‌هایی باید استوار باشد؟

بله! ممکنست کسی پیدا شود و بگوید که برای تعیین ملاک مشروعیت، هیچ استدلال منطقی و هیچ مبنای عقلانی وجود نداشته و نمی‌تواند هم وجود داشته باشد. از نظر بنده، شجاعت و صداقت چنین کسی قابل ستایش است، اما به هر حال، لازمست برای همین ادعای خود نیز دلیل بیاورد! در این صورت، می‌توان درباره‌ی درستی و غلطی دلایل او بحث کرد.

اما اگر کسی پیدا شود که چنین اعتقادی داشته باشد و هیچ دلیلی هم ارائه ندهد، چطور؟ در جواب باید گفت: چنین کسی، درحقیقت معتقد است که برای مفهوم مشروعیت هیچ مصداقی وجود ندارد و نمی‌تواند هم وجود داشته باشد. یعنی از نظر او بحث مشروع بودن یا نامشروع بودن یک حکومت، به کلی بی‌معناست. درست به‌همین دلیل، برای او منطقی، امکان هیچ‌گونه قضاوتی میان حکومت‌ها و حاکمان گوناگون، وجود نخواهد داشت. چنین کسی درواقع، یک سوفسطایی تمام‌عیار در عرصه‌ی فلسفه‌ی سیاسی خواهد بود؛ کسی که **حتی نمی‌توان** او را **آنارشیست (هرج و مرج طلب = Anarchist) قلمداد کرد**. چراکه اعتقاد به آنارشیسم، خود نوعی موضع‌گیری منطقی (یا دست کم شبه‌منطقی) و اتخاذ نوعی فلسفه‌ی سیاسی است! برای این که یک آنارشیست هم بالاخره برای **درستی اعتقادات خود توجیهی** ارائه می‌کند.

بنابراین، هرکس که بخواهد در عرصه‌ی فلسفه‌ی سیاسی سوفسطایی نباشد - حتی اگر آنارشیست باشد - باید برای «مشروعیت» ملاکی ارائه کند؛ و مهم‌تر از آن، باید بگوید از کجا دانسته که این ملاک برای مشروعیت، ملاک درستی است. یعنی اگر طرفدار دیکتاتوری است، باید ثابت کند که دیکتاتوری مشروعیت دارد؛ اگر طرفدار دموکراسی است، باید درستی آن را به اثبات برساند؛ حتی اگر طرفدار آنارشیسم - یا هر نظریه‌ی دیگری - است، باید برای درستی نظر خود دلیل ارائه کند.

شما هم همین‌طور؛ اگر قرار است از نظام سیاسی خاصی - چه دیکتاتوری، چه

دموکراسی و چه هر نظام سیاسی دیگری - دفاع کنید، لاجرم باید بگویید: از نظر شما، ملاک

مشروعیت چیست؟ و درستی این ملاک را به‌استناد کدام دلایل منطقی، ثابت می‌کنید؟

من البته نمی‌دانم پاسخ شما به پرسش‌هایی از جنس پرسش‌های بالا چیست اما یک چیز را می‌دانم و می‌توانم ثابت کنم؛ این‌که: **بدون داشتن یک جهان‌بینی** - که دربارهٔ آغاز و انجام هستی و در پی آن، دربارهٔ آغاز و انجام انسان، و **خوشبختی و بدبختی** او سخن بگویید - **هرگز نمی‌توان به این‌گونه پرسش‌ها، پاسخ منطقی داد.**

می‌پرسید: چرا؟ اندکی صبر کنید؛ [تا چراغ چهارم را روشن کنیم] به‌زودی جوابتان را خواهید شنید.